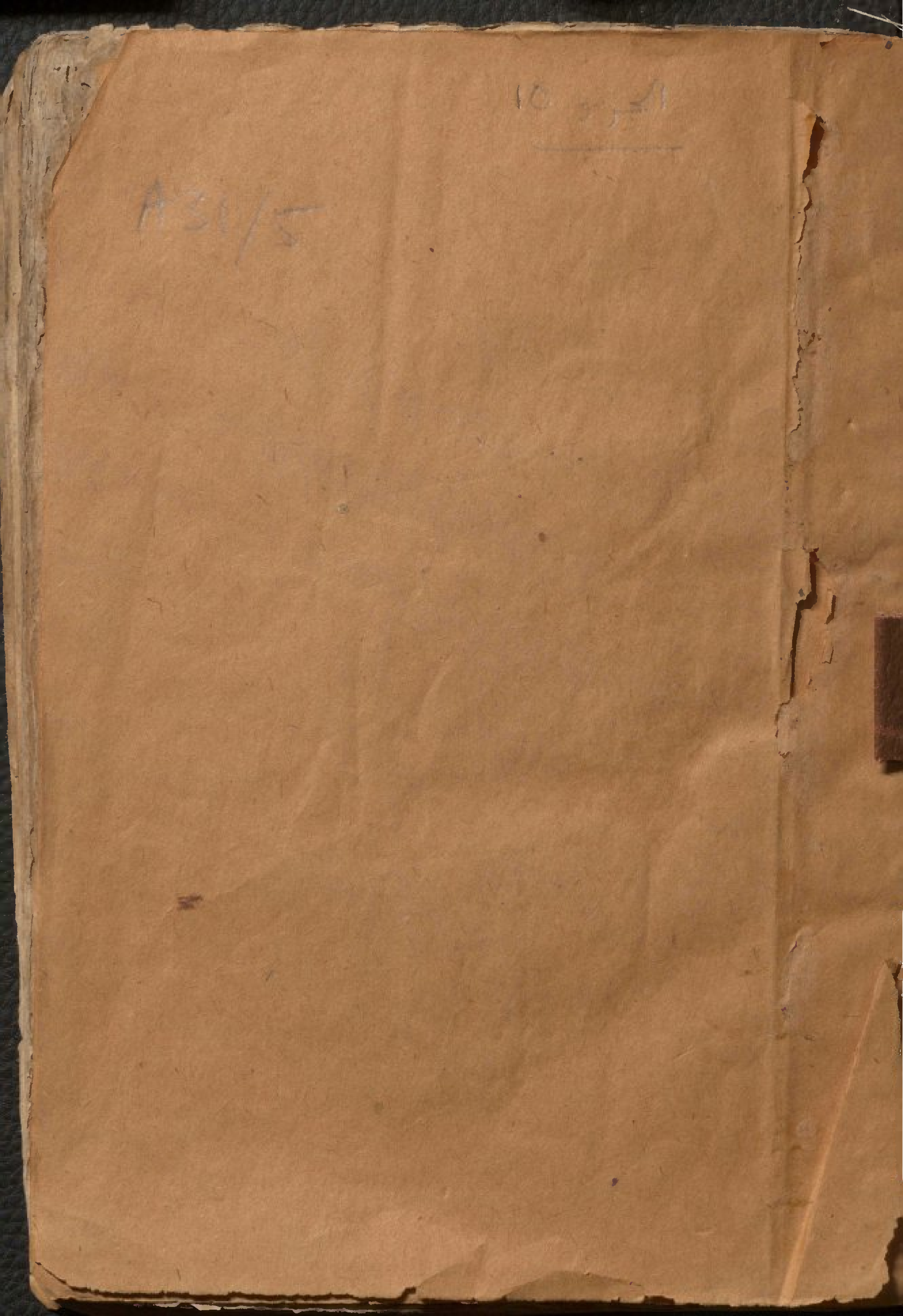
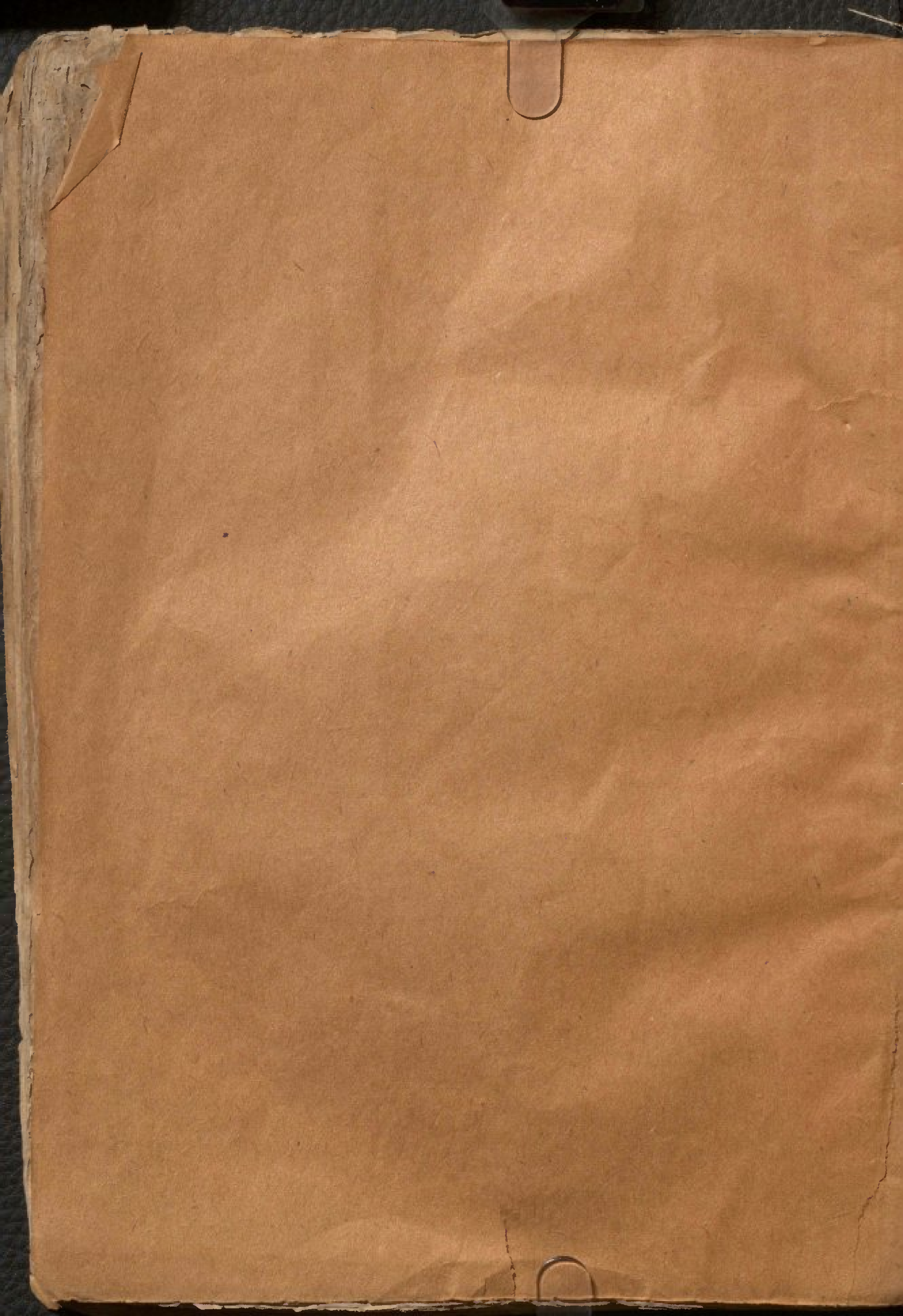
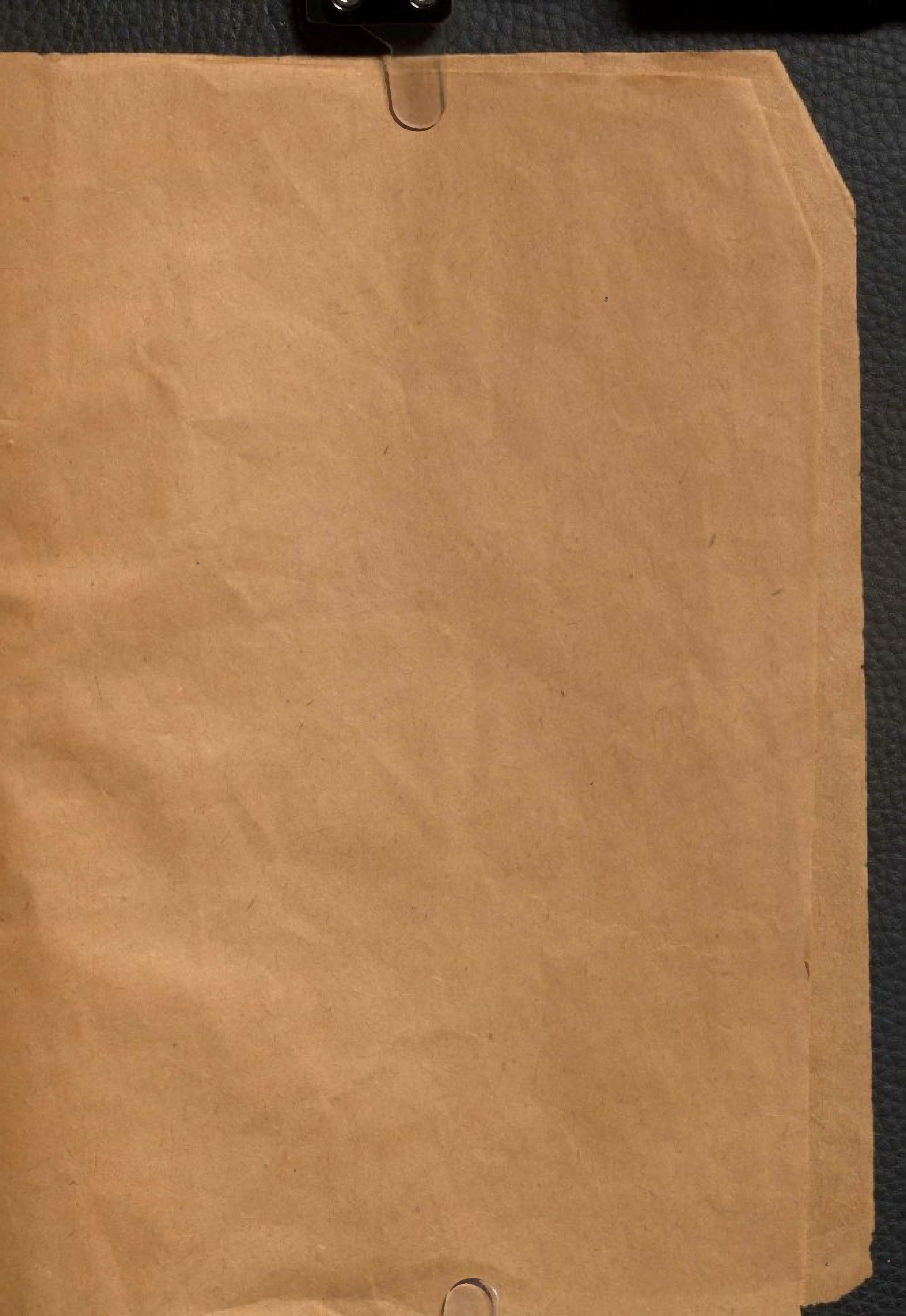
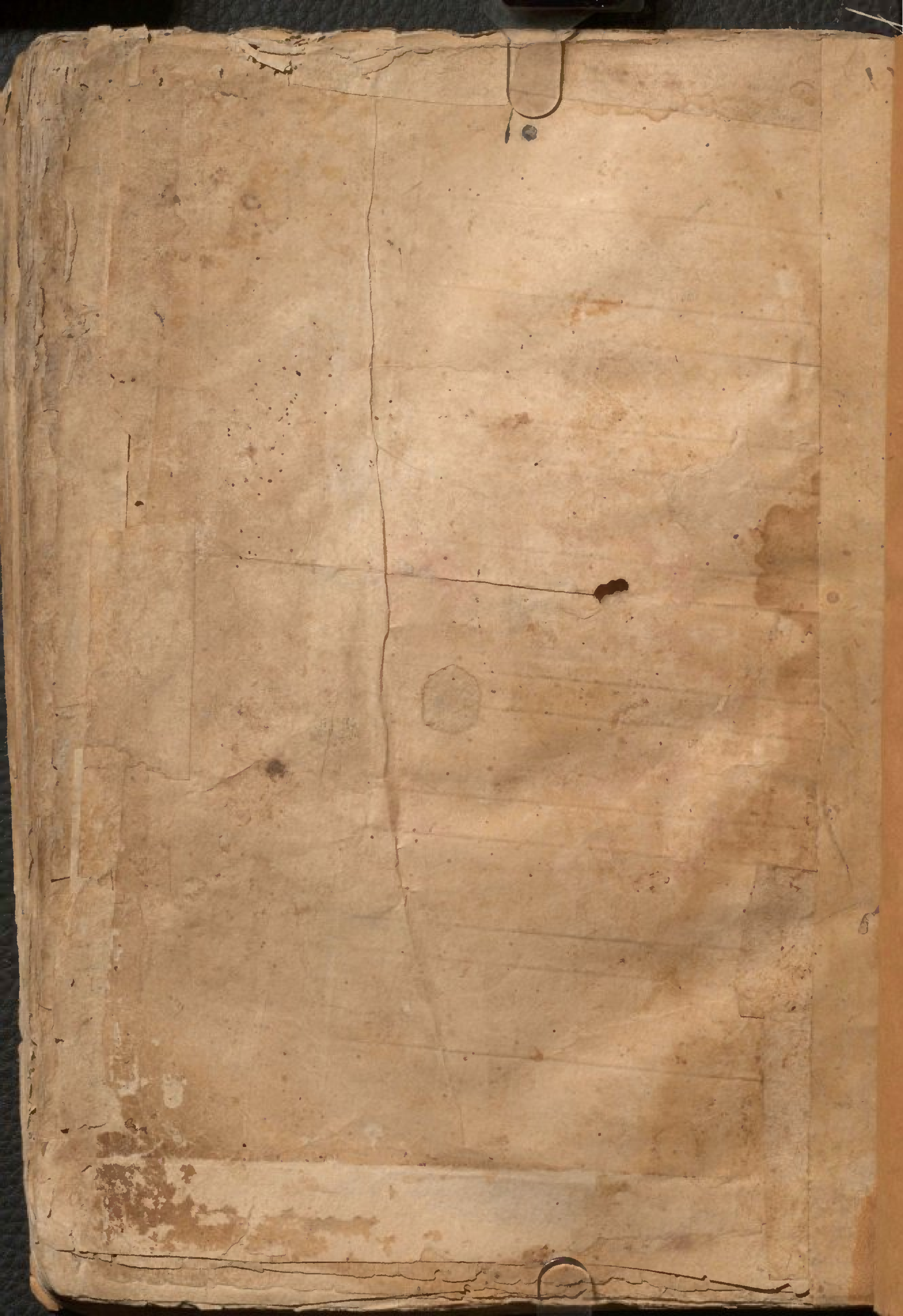
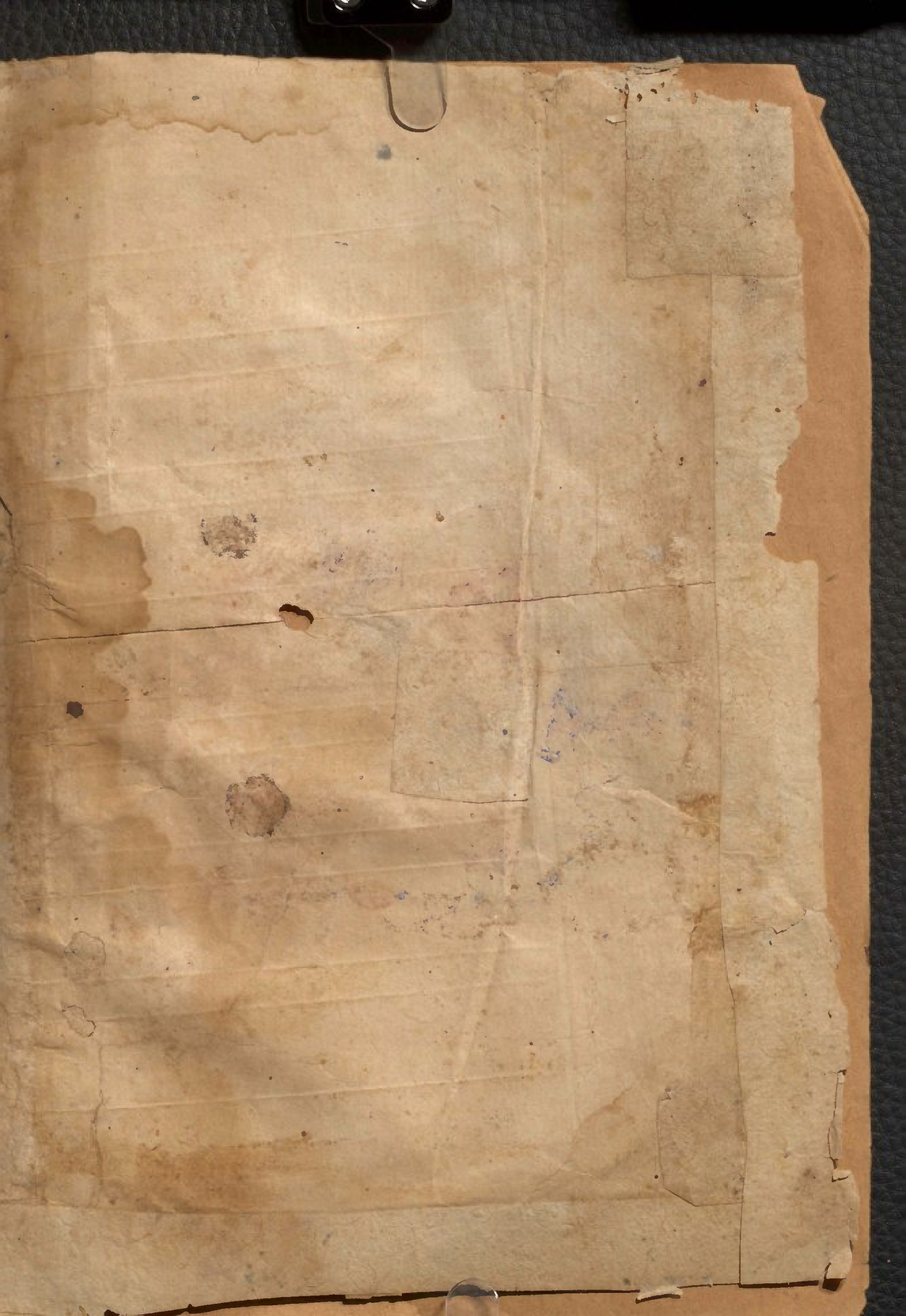

الجزء ١٥
A31/5















بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خداي مهربان وبخشاينده
سبحان الذي
آنك
اسرى بعبده ليلا
ببرد بنده خود را در شب



مِنَ المسجد الحرام

از مسجد حرام

إلى المسجد الأقصى

تا مسجد بيت المقدس

الذي باركنا

آنك بركت كرديم ما

حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا

تا بنمايم اورا از آياتهاء ما

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

كه او اوست شنوا وبينا

وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

وداديم ما موسى را توريت

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ

وبكرديم اورا راه نماي مر فرزندان يعقوب را كه

أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي

مگيريد از

وَكِيلًا ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا

خداوند يو از فرزندان كه برداشتيم

مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا

با نوح كه وى بود بنده

شكورا

شكورا ۝ وقضينا الى بني

شكر كننده وخبر كرديم ما بسران

اسرائيل في الكتاب

يعقوب در توريت

لتفسدن في الارض مرتين

كه تباهي كنيد هر اينه در زمين دو بار

ولتعلن علوا كبيرا ۝ فاذا

و برتري كنيد برتري كردني بزرگ پس چون

جاء وعد اوليهما بعثنا

آمد وعده نخستين آن بفرستاديم

عليكم عبادا لنا اولي باس

بر شما بندگاني ما را خداوندان جنگ

شديد فجاسوا خلال الديار

سخت پس درآمدند در ميان خانها

وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

وهست اين وعده كرده شد

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ

پس بازگردانيديم ما مر شمارا ظفر و دولت

عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ

برايشان و مدد فرستاديم ما شمارا بخواستها

وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ

و بفرزندان و پسران و بكرديم ما مر شمارا بسيار

نَفِيرًا إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ

از روى شمار و اگر نيكويى كنيد شما نيكويى كنيد شما

لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا

مر تنهاء خود را و اگر بدى كنيد هم جاى خود كرده باشيد

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ

پس چون آمد وعده انجامها

ليسوؤ

ليسوؤا وجوهكم وليدخلوا

تا بد كنند رويهاء شما و درايند در

المسجد كما دخلوه اول

مزكت چنانچ درامدندش نخستين

مرة وليتبروا ما علوا تتبيرا

بار و تا هلاك كنند انچ برامدند هلاك كردني

عسى ربكم ان يرحمكم

شايد كه پروردگار شما كه بخشايد شمارا

وان عدتم عدنا وجعلنا

واگر بازگرديد شما بازگرديم ما وبكرديم

جهنم للكافرين حصيرا

دوزخ مرنا كرويدگان را زندان

ان هذا القران يهدي

كه اين قرآن راه نمايد

لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ

مر آنانرا كه آن راست ترست ومژده دهد گرويدگانرا

الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ

آنانكه ميكنند نيكيها

أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا وَأَنَّ

كه مرايشانراست مزدي بزرگ وكه

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

آنانكه نه گروند بدان جهان

أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَدْعُ

آماده كرديم مرايشانرا شكنجه دردناك وخواند

الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ

مردم بشر چون خواندش

بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ

بنيكي وبود مردم

عَجُولًا ۝ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

شتابزده و بکردیم ما شب را و روز را

آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ

دو علامت پس پاک کردیم ما یعنی بردیم علامت شب را

وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً

و بکردیم ما علامت روز را بینا

لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ

تا بجوئید فضلی را از خدای شما

وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ

و تا بدانید شمار سالها

وَالْحِسَابَ ۝ وَكُلَّ شَيْءٍ

و حساب و هر چیزی

فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ۝ وَكُلَّ إِنْسَانٍ

بیان کردیم او را بیان کردنی و هر مردمی را

الزمناه طائره في عنقه ط

لازم كرديم اورا كار او در كردن او

ونخرج له يوم القيمة كتابا

و بيرون آريم اورا روز قيامت نامه كه

يلقيه منشورا اقرأ كتابك ط

بيند اورا براكنده قرائت نامه خود را

كفى بنفسك اليوم عليك

بسنده است تن ترا امروز بر تو

حسيبا من اهتدى فانما

شمار هركه راه نمايد بس كه

يهتدي لنفسه ومن ضل

راه نمايد براي تن خود و هركه بي راه

فانما يضل عليها ولا تزر

بس كه راه شود

وازرة

وازرة وزر أخرى وما كنا

بردارنده گراني گناه ديگري ونه بوديم ما

معذبين حتى نبعث

عذاب كنندگان تا بفرستيم

رسولا وإذا أردنا أن نهلك

پيغامبري را وچون خواهيم كه هلاك كنيم

قرية أمرنا مترفيها ففسقوا

ديهي را فرمائيم ما نعمت داران آن ديه را پس فاسقي كنند

فيها فحق عليها القول

در آنجا پس واجب شد برايشان عذاب

فدمرناها تدميرا وكم

هلاك كرديم ايشانرا هلاك كردني و چند

أهلكنا من القرون

هلاك كرديم ما از قرنها

مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ

از پس نوح وبسنده است پروردگار تو

بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

بگناهان بندگان خود آگاه وبینا

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ

آنکه بود خواهد آن جهان بشتابانیم

عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ

برای اورا درو آنچ خواهیم مرانکس را

نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ

خواهیم پس بکنیم اورا دوزخ

يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا

درشوند درو نکوهیده رانده

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا

وهرکه [illegible] خواهد آنجهان وبکوشد برای آن

سعيها وهو مؤمن فاولئك

كار او   واو   گرويده باشد   پس ايشان اند آن

كان سعيهم مشكورا

باشد   كار ايشان   شكر كزارده

كلا نمد هؤلاء وهؤلاء

همه را   مي فزاييم   آن گروه را   وآن گروه را

من عطاء ربك وما كان

از   عطاء   خداي   ونيست   بوده

عطاء ربك محظورا انظر

عطاء   خداي تو   باز داشته   بنگر

كيف فضلنا بعضهم

چگونه   فضل نهاديم   بهره را

على بعض وللاخرة اكبر

[illegible]   وآن جهاني   بزرگتر است

دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا

در پايگاهها و بزرگترست در زيادتي نهادن ايشان

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ

مكن با خداي خدايي ديگر كه

فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا

ع ٨

بنشيني وبماني نكوهيده وفروگذاشته

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا

و فرمود خداي تو كه مپرستيد مگر

إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

اورا و بجاي مادر و پدر نيكويي كنيد

إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ

اگر برسد نزديك تو به پيري

أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا

يكي از ايشان يا هردو پس مگوييد ايشا

أف ولا تنهرهما وقل لهما

اف وبانگ مزن ایشان را وبگوی مر ایشان را

قولا كريما ۝ واخفض لهما

سخنی نیکو وفروگیر برای ایشان

جناح الذل من الرحمة

بال خواری از بخشودن

وقل رب ارحمهما كما

وبگوی ای پروردگار رحمت کن برای ایشان چنانکه

ربياني صغيرا ۝ ربكم أعلم

پروردند مرا در خوردی خدای شما داناتر است

بما في نفوسكم إن تكونوا

بانچه در تنهای شما اگر باشید

صالحين فإنه كان

از نیکان پس که او هست

لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ○ وَآتِ

مر توبه کنندکانرا آمرزنده و بده

ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ

خویشاوندانرا حق او و درویشانرا

وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ

و راه کذری را و مه اسراف مکن

تَبْذِيرًا ○ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ

اسراف کردنی که اسراف کنندکان

كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ○

هستند مانندان دیوان

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ

و هست دیو مر خداوند خویش را

كَفُورًا ○ وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ

ناسپاسی کننده و اگر روی کردانی همی

عنهم

عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ

ازایشان جستن رحمتی را از پروردگار خود

تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا

امید می داری آنرا پس بگوی ایشانرا گفتاری

مَّيْسُورًا ۝ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ

آسان ومکن دست خودرا

مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا

غل کرده سوی گردن خود ونه

تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ

بازکن آنرا هر بازکردنی که بمانی

مَلُومًا مَّحْسُورًا ۝ إِنَّ رَبَّكَ

ملامت کرده محسور کرده یعنی بی مال که خدای تو

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ

بگستراند روزی را مرآنرا که خواهد

وَيَقْدِرُ ط إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ

وتنك كند كه او هست بندكان خود

خَبِيرًا بَصِيرًا ۝ وَلَا تَقْتُلُوا

آكاه وبينا ومكشيد

ع ١٠

أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ ط

فرزندان خودرا از ترس درويشي

نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ط

ما روزي دهيم ايشانرا وشمارا

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً

كه كشتن شان هست كناهي

كَبِيرًا ۝ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا

بزرك ونزديك مشويد بزنا

إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً ط وَسَاءَ

كه او هست ناخوبي وبد هست

سبيلا

سَبِيلًا ۝ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ

راه ومکشید تنها را

الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

که حرام کرده است خداي مگر براستي

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ

و هر که کشته شد بستم پس بدرستي

جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا

کرديم ما ولي او را حجتي پس

يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ

اسراف مکند در کشتن که او

كَانَ مَنْصُورًا ۝ وَلَا تَقْرَبُوا

هست ياري کرده شده و نه نزديک شويد

مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي

بخواسته يتيم مگر بدانکه

هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

آن بهتر باشد تا برسد بغایت خود

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ

وتمام کنید بپیمودن را که پیمان

كَانَ مَسْؤُلًا ۝ وَأَوْفُوا

هست برسیده شده وتمام کنید

الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا

بپیمودن را چون بپیمایید شما تمام کنید

بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۝

ترازو را راست

ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ

آن بهتر باشد ونیکوتر

تَأْوِيلًا ۝ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ

عاقبت را وبرپی مکن آنچه نیست ترا

بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ

بدو دانش که گوش وچشم

وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ

ودل همه هستند ایشان همه

عَنْهُ مَسْئُولًا وَلَا تَمْشِ فِي

ازو پرسیده شده ومرو در

الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ

زمین شادی که تو هرگزنه توانی بریدن

الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ

زمین وهرگزنه رسی کوهها

طُولًا كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ

بدرازی همه آنچ گفتیم هست

سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

بدی او نزد پروردگار تو کراهیت داشته

ذلك مما أوحى إليك

آن ازانست كه وحي كرد سوي تو

ربك من الحكمة ولا

خداي تو از دانش ومكر

تجعل مع الله إلها آخر

دان با خداي تعالي خدايي ديگر

فتلقى في جهنم ملوما

پس كه افكنده شوي در دوزخ ملامت كرده

مدحورا أفأصفاكم ربكم

دور كرده او برگزيد براي شمارا پروردگار شما

بالبنين واتخذ من الملائكة

به پسران وبگرفت از فرشتگان

إناثا إنكم لتقولون

دختران كه شما مي گوئيد

إلها

قولا

ع ١٢

قولا عظيما ۝ ولقد صرفنا

سخني بزرگ و بدرستي بگردانيديم ما

في هذا القرآن ليذكروا

در اين قرآن تا پند گيرند

وما يزيدهم الا نفورا ۝

و نيفزايد ايشان را مگر رميدن

قل لو كان معه آلهة

بگو اگر بودندي با او خدايان

كما يقولون اذا لابتغوا

چنانك مي گويند همبيدون جستندي

الى ذي العرش سبيلا ۝

سوي خداوند عرش راهي

سبحانه وتعالى عما يقولون

پاكست او و برترست ازانچ مي گويند

عُلُوًّا كَبِيرًا ۝ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ

برتري بزرگ تسبيح كنند اورا هفت آسمان

السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ط

وزمين وانچ درايشانست

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ

ونيست هيچ چيزي مگر تسبيح كند

بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ

بستايش او وجز كه شما نه در يابيد

تَسْبِيحَهُمْ ط إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا

تسبيح ايشان كه او هست بردبار

غَفُورًا ۝ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ

وآمرزگار وچون بخواني تو قرآن را

جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ

بكنيم ما ميان تو وميان آنكسانيكه

لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا

نه گروند بدان جهان پرده

مَسْتُورًا ۝ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ

پوشیده وبکردیم ما بر دلهاء شان

أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ

پوششها که دریابند اورا

وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ط وَإِذَا

در گوشهاء شان گرانی است وچون

ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ

یاد کنی خدای خودرا در قران

وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ

تنها وروی تابند بر پشتهای شان

نُفُورًا ۝ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ

رمیدن ما داناتریم بدانچ گوش میدارند

بِهٖ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ

بدو چون گوش می دارند سوی تو

وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ

وچون ایشان رازگفتند چون می گویند

الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ

ستمکاران متابعت می کنید

إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا انْظُرْ

مگر مردی جادوی کرده بنگر

كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ

چگونه زدند وگفتند مر ترا مانندها

فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

پس گمراه شدند پس نه توانند یافتن

سَبِيلًا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا

راه راست وگفتند آیا چون [illegible] باشیم

عظاما

عِظَامًا وَرُفَاتًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

استخوانها و ریزه ریزه ایا ما باشیم زندگان

خَلْقًا جَدِيدًا ۝ قُلْ كُونُوا

بآفریدت نو بکو باشید

حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ۝ أَوْ خَلْقًا

سنکها یا آهن یا آفریده

مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ

ازانچه بزرک آید در سینهای شما

فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا

پس زود بود که بکویند که باز خواهد کرد ما را

قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ

بکو آنکس افرید شمارا نخستین

مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ

بار پس زود بود که بجنبانند ... سوی تو

رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ

سرهاشان وي گويند كي است ان

قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ

بگو شايد كه باشد

قَرِيبًا ۝ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ

نزديك ان روز بخواند شما

فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ

پاسخ كنيد بحمد او

وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ

وگمان بريد كه درنگ نكرديد

إِلَّا قَلِيلًا ۝ وَقُلْ لِعِبَادِي

مگر اندكي وبگوي مر بندگان مرا

يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

بگويند انك اينست نيكوترين سخنها

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ

که دیو بشوراند میان ایشان

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ

که دیو هست

لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا

مر آدمی را دشمنی پیدا

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ

خدای شما داناترست بشما که اگر خواهد

يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ

بخشاید بر شما یا اگر خواهد عذاب کند شما را

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

ونه فرستادیم ما ترا برایشان گماشته و نگاهبان

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ

و پروردگار تو داناترست بانک در آسمانها

وَالْاَرْضِ ط وَلَقَدْ فَضَّلْنَا

و زمین و بدرستی که فضل نهادیم ما

بَعْضَ النَّبِيّٖنَ عَلٰى بَعْضٍ

بهره بیغامبران بر بهره

وَّاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ۝

و بدادیم ما داود را زبور

قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ

بگوی بخوانید آنکسانی که گمان بردید

مِّنْ دُوْنِهٖ فَلَا يَمْلِكُوْنَ

از جز او پس نه توانند

كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ

باز گشادن رنج از شما

وَلَا تَحْوِيْلًا ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ

و نه گردانیدن ایشان آنانکه

16

يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ اِلَى

مى خوانند مى جويند سوى

رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ اَيُّهُمْ

خداى خود نزديكى كيست از ايشان

اَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ

نزديكتر و اميد دارند رحمت اورا

وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ اِنَّ

و ميترسند از عذاب او كه

عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ

عذاب خداى تو هست

مَحْذُورًا وَاِنْ مِنْ قَرْيَةٍ

ترسيده شده و نيست هيچ ديهى و شهرى

اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ

مگر ما هلاك كننده ايم ايشانرا پيش از

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوْهَا

روز قيامت يا عذاب كنند كان ايشان

عَذَابًا شَدِيْدًا كَانَ ذٰلِكَ

عذابي سخت هست آن

فِي الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا

نامه ... لوح محفوظ نبشته شده

وَمَا مَنَعَنَا اَنْ نُّرْسِلَ

و نه باز داشت ما را كه بفرستيم

بِالْاٰيٰتِ اِلَّا اَنْ كَذَّبَ

با معجزها مگر آنكه دروغ زن كردند

بِهَا الْاَوَّلُوْنَ وَاٰتَيْنَا ثَمُوْدَ

بدان پيشينيان [illegible] وبداديم ثمود را

النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوْا بِهَا

ناقه [illegible] پيدا [illegible] ستم كردند

وما

وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا

ونه فرستادیم معجزها را مگر

تَخْوِيفًا ۝ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ

ترسانیدن را وچون گفتیم ما مر ترا

إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ

که خدای تو دربر گرفت علم او بمردمان

وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي

ونه نمودیم ما ترا شب معراج آنکه

أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ

بنمودیم ترا مگر بلایی مر مردمان را

وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ

ودرخت لعنت کرده را در قرآن

وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا

وبیم میکنیم ایشانرا ... زیادت کند ایشانرا مگر

طغيانا كبيرا ۝ وإذ قلنا

بی راهی کردن بزرگ وچون گفتیم

للملائكة اسجدوا لآدم

مر فریشتگان را که سجده کنید مر آدم را

فسجدوا إلا إبليس قال أأسجد

پس سجده کردند مگر ابلیس گفت اسجده کنم

لمن خلقت طينا ۝ قال

مر کسی را که آفریدی تو از گل گفت

أرأيتك هذا الذي كرمت

بگو بی تو این آنست که گرامی کرده تو

علي لئن أخرتن إلى يوم

زبر من اگر مهلت دهی مرا تا روز

القيامة لأحتنكن ذريته

قیامت … بکردانم … فرزندان اورا

ع

إِلَّا قَلِيلًا ● قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ

مگر اندکی گفت برو پس هر که

تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ

پس روی کند ترا از ایشان پس که دوزخست

جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ●

پاداش ایشان پاداشی تمام کرده شد

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ

وسبک کن آنرا که توانی

مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ

از ایشان بوسوسه خود وگرد کن

عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ

بر ایشان بسواران خود وپیادگان خود

وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

شریک شو با ایشان در خواستها و در فرزندان

وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ

و وعده ده ايشانرا وعده ندهد ايشانرا ديو

إِلَّا غُرُورًا إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ

مگر فريفتن بدرستي كه بندگان من اند نيست

لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى

ترا برايشان دستي وحجتي وبس است

بِرَبِّكَ وَكِيلًا رَبُّكُمُ الَّذِي

خداي تو منفعت كننده خداي شما آن خدايست

يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي

مي راند شمارا كشتيها در

الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ

دريا تا بجوييد از فضل او

إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

كه او هست بشما بخشاينده

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ

وچون بساید شمارا رنجی در دریا

ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا

گم شود آنکس که میپرستید مگر

إِيَّاهُ ط فَلَمَّا نَجَّيكُمْ إِلَي الْبَرِّ

او پس چون برهانید وبیرون آرد شمارا سوی خشکی

أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ

روی بگردانید وهست مردم

كَفُورًا ۝ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ

ناسپاس ایمن شوید که فرو برد

بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ

بشما بگوشه خشکی یا بفرستد

عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا

برشما بادی باسنگ پس نه یابید

لكم وكيلا ۝ أم أمنتم

مر خویش را هیچ مانعی از عذاب یا ایمن شدید

أن يعيدكم فيه تارة

که باز گرداند شما را درو بار

أخرى فيرسل عليكم

دیگر پس بفرستند بر شما

قاصفا من الريح فيغرقكم

بادی شکننده از بادها پس غرقه کند شما را

بما كفرتم ثم لا تجدوا لكم

بدانچ کافر شدید پس نه یابید مر شما را

علينا به تبيعا ۝ ولقد كرمنا

بر ما بدو هیچ پاینده کسی و بدرستی گرامی کردیم

بني آدم وحملناهم في البر

فرزندان آدم را و برداشتیم ایشانرا در خشکی

وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

وتری وروزی دادیم ماشانرا از خوشیها

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ

وفضل نهادیم ماایشانرا برین بسیاری ازانچ

خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ۝ يَوْمَ نَدْعُوا

بیافریدیم فضل نهادنی آن روز که بخوانیم

كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ

هر قومی را بکتاب ایشان پس هرکه ا

أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ

بدهد نامه او بدست راست پس ایشان

يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ

بخوانند نامهاء خودرا ونه ستم کرده شوند

فَتِيلًا ۝ وَمَنْ كَانَ فِي هَٰذِهِ

اندکی وهرکه باشد در این دنیا

أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ

نابینا پس او ست در آنجهان نابینا

وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۝ وَإِنْ كَادُوا

وگم راه تر براهی واگر خواستند

لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا

تا بگردانند ترا از آنکسانی که وحی کردیم

إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ

سوی تو تا دروغ سازی بر ما جز او

وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ۝ وَلَوْلَا

و همانگاه بگیرند ترا دوست واگرنه

أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ

بودی که استوار داشتیم ترا بدرستی که خواستی

تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۝ إِذًا لَأَذَقْنَاكَ

بگرویدی سوی ایشان چیزی اندکی آنگاه بچشانیم ترا

21

ضعف الحيوة وضعف الممات

تكذيب وعذاب زندگاني ويكل وعذاب مردگي

ثم لا تجد لك علينا نصيرا

پس نه يابي خود را بر ما ياري كننده

وان كادوا ليستفزونك

واگر خواستند كه سبك كنند ترا

من الارض ليخرجوك منها

از زمين مدينه تا بيرون كنند ترا از آن

واذا لا يلبثون خلافك

و همانگاه درنگ نكردند پس تو

الا قليلا سنة من قد ارسلنا

مگر اندكي راه كسي كه بدرستي كه فرستاديم

قبلك من رسلنا ولا تجد

پيش از تو از پيغامبران ما و نيابي

ع

لسنتنا تحويلا ۝ أقم الصلوة

مر راه مرا گردانیدنی بپای دار نماز را

لدلوك الشمس إلى غسق

بوقت گشستن آفتاب تا تاریکی

الليل وقرآن الفجر إن

شب و نماز بامداد که

قرآن الفجر كان مشهودا ۝

نماز بامداد هست حاضر گشته

ومن الليل فتهجد به نافلة

و از شب بیدار باش بدو افزونی است

لك عسى أن يبعثك

مر ترا شاید که برانگیزد

ربك مقاما محمودا ۝

خدای تو بجایی ستوده

بر مقام ستوده

وَقُلْ رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ

وبگو اے خدای در آر مرا در آوردنی

صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ

نیکو وبیرون بر مرا بیرون بردنی

صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّي مِنْ

نیکو وبکن مرا از

لَّدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا ۝

نزد خود حجتی یاری دهنده

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ

وبگو آمد حق ای قرآن ونابید اشد

الْبَاطِلُ ط إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ

باطل ای شیطان که باطل هست

زَهُوقًا ۝ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ

نیست شونده وفرو فرستادیم از قرآن

بجا فست

مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

آنچ آسانیست و بخشایشی مر گرویدگان را

وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ٥

و نه زیادت کند ستمکاران را مگر زیانکاری

وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ

و چون نعمت دهیم بر مردم کافر

أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا

روی بگرداند و دور شود از ایمان آوردن و چون

مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُسًا

برسدش بدی یعنی درویشی باشد نومید

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ

بگو هرکه بکند بر خوی خود

فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى

پس خدای شما داناترست بدانکه او براه راست

سَبِيلًا ۝ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ

ترست و مي برسند ترا از

الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ

جان بگو جان از فرمان

رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ

خداي منست و نه داديم شما از

الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۝ وَلَئِنْ شِئْنَا

دانش مگر اندكي و اگر خواهيم

لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا

ببريم آنچ وحي كرديم ما

إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ

سوي تو بس نه يابي خود بدان

عَلَيْنَا وَكِيلًا ۝ إِلَّا رَحْمَةً

بر ما هيچ كاري مگر بخشايشي

مِّنْ رَّبِّكَ اِنَّ فَضْلَهُ

از خداي تو كه فضل خداي

كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ۝ قُلْ

هست بر تو بسيار بگو

لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ

اگر جمع شوند آدميان

وَالْجِنُّ عَلٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا بِمِثْلِ

و پريان بر آنك بيارند مانند

هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَاْتُوْنَ

اين قران نه بيارند

بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ

مانند او و اگر باشد بهره از ايشان

لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا

مر بهره را يار و بدرستي بگردانيديم

لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ

مردم را در این قرآن

مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى

از هر مانند بس سر باز زدند

أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

بیشتر مردمان مگر ناسپاسی کردن

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ

و گفتند هرگز نه ایمان آریم بتو

حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ

تا بگشایی برای ما از زمین

يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ

چشمهٔ آب یا باشد مر ترا بوستانی

مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ

از خرما بنان و انگورها پس بگشایی جویها

خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ

ميانهاي او روان كردني يا فرود آري

السَّمَآءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا

از آسمان چنانك مي گويي برما

كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَآئِكَةِ

پارها يا بيايد خداي و فرشتگان

قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ

روياروي يا باشد مر ترا خانه

مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي

از زخرف يا بر شوي در

السَّمَآءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ

آسمان و نه استوار داريم برشدن ترا زآسمان

حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا

تا فرود آري برما نامه

ع

نقرؤه ط قل سبحان ربي

نخوانیم اورا بگو پاکست خدای من

هل كنت الا بشرا رسولا

هستم من مگر آدمی فرستاده شده

وما منع الناس ان يؤمنوا

و نه بازداشت مردمانرا که بگروند

اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا

چون آمد بدیشان قرآن مگر آنکه گفتند

ابعث الله بشرا رسولا

او فرستاده خدای آدمی را پیغامبر

قل لو كان في الارض

بگوی اگر بودندی در زمین

ملائكة يمشون مطمئنين

فریشتگان که روندی آرامیده

لنزلنا عليهم من السماء ملكا

بفرستادیمی بر ایشان از آسمان فرشته

رسولا ۵ قل كفى بالله

پیغامبر بگو بسنده است خدای

شهيدا بيني وبينكم انه

گواه میان من و میان شما که او

كان بعباده خبيرا بصيرا

هست بیندگان آگاه بینا

ومن يهد الله فهو

و هرکه را راه نماید خدای پس او ست

المهتد ومن يضلل

راه یافته و هرکه را خواهد بی راه کند

فلن تجد لهم اولياء من دونه

پس هرگز نیابی مر ایشان را دوستان از جز او

وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى

و برانگیزیم ایشان را روز قیامت بر

وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا

رویهاء ایشان نابینایان و گنگان

وَصُمًّا ط مَأْوٰهُمْ جَهَنَّمُ ط كُلَّمَا

و کران جای ایشان باشد دوزخ هرگاه که

خَبَتْ زِدْنٰهُمْ سَعِيرًا

سیاکن شود زیادت کنیم ایشان را آتش سوزان

ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ

آن باشد پاداش ایشان بدانکه ایشان

كَفَرُوا بِاٰيٰتِنَا وَقَالُوٓا أَئِذَا

کافر شدند بعلامت ما و گفتند آیا چون

كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَئِنَّا

باشیم استخوانها ریزه ریزه آیا ما

لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

زنده كرداند باآفريدن نو

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي

اونه بيني كه خداي آن خدايست

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

بيافريد آسمانها وزمين

قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ

تواناست بر آنك بيافريند

مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا

مانند ايشان وكرد مرايشانرا مهلتي

لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ

نيست شك درو ستمكاران

إِلَّا كُفُورًا ۝ قُلْ لَوْ أَنْتُمْ

بكو اكر شما

تملكون

82

تملكون خزائن رحمة

ملك كيريد خزينها روزي

ربي اذا لامسكتم خشية

خدايم هميدون هراينه نكاه داريد از بيم

الانفاق وكان الانسان

كرسنكي ودرويشي وهست مردم

قتورا ۝ ولقد آتينا موسى

بخيل وتنكدل وبدرستي بداديم موسى را

تسع آيات بينات فسئل

نه معجزه بيدا بس بيرس

بني اسرائيل اذ جاءهم

از فرزندان يعقوب جون آمد بدايشان

فقال له فرعون اني

بس كفت اورا فرعون دارم

ع 11

لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا
هر اينه گمان مي برم ترا اي موسي جادوي كرده
قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا
گفت بدرستي بدانستي آنچ
أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ
نه فرستاد اين آيتها مگر پروردگار
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ
آسمانها وزمين آيتها
وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ
وهر اينه من مي بينم ترا اي فرعون
مَثْبُورًا فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ
هلاك كرده پس خواست كه سبك كند ايشانرا
مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ
از زمين پس غرقه كرديم اورا

ومن

وَمَنْ مَّعَهُ جَمِيْعًا ۙ وَّقُلْنَا

وآنك با او بودند همه وگفتيم ما

مِنْ بَعْدِهٖ لِبَنِيْٓ اِسْرَآئِيْلَ

از پس او مر فرزندان يعقوب را

اسْكُنُوا الْاَرْضَ فَاِذَا جَآءَ

ساكن شويد در زمين مصر پس چون آمد

وَعْدُ الْاٰخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ

وعده آنجهان بياريم شمارا

لَفِيْفًا ۭ وَبِالْحَقِّ اَنْزَلْنَاهُ

درهم [illegible] وبراستي فرستاديم اورا

وَبِالْحَقِّ نَزَلَ ۭ وَمَآ اَرْسَلْنَاكَ

وبراستي فرود آورديم ونه فرستاديم

اِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ۘ وَقُرْاٰنًا

مگر مژده دهنده وبيم كننده وقرآن را

فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ

براكنده كرديم درما تا بخوانى آنرا بر مردمان

عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ

بر آهستگى و و بفرستاديم اورا

تَنْزِيلًا ۝ قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا

فرستادنى بگو بگرويد بدو يا نه

تُؤْمِنُوا ط إِنَّ الَّذِينَ

گرويد كه آنانكه

أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ

داده شدند توريت از پيش او

إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ

چون خوانند بر ايشان بيفتند

لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ۝ وَيَقُولُونَ

بر زنخها سجده كنندگان و گويند

سبحان

سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ

پاکی بی عیبا خداوند که هست

وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا

وعده خداوند ما تمام کرده

وَيَخِرُّونَ لِلْاَذْقَانِ

و بیفتند در زنخها

يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا

گریندگان و زیادت کند ایشان فروتنی

قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِ ادْعُوا

بگو بخوانید الله را یا بنام

الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَا تَدْعُوا

رحمن ... هر کدام نامی که خوانید

فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَلَا

پس مر او را نامهای ... نیکو ... و

تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ

بخوان بنماز خود و پنهان مخوان

بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ

بدان و بخوان میان هر دو

سَبِيلًا ۝ وَقُلِ الْحَمْدُ

راه و بگو سپاس

لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا

خدای را که نه گرفت فرزندی

وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ

و نه بود مر او را انبازی

فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ

در پادشاهی ملک و نه بود مر او را

وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ۝

دوستی از خواری و بزرگ داری

سوره



سورة الكهف مائة عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداي مهربان بخشاينده [illegible]

الحمد لله الذي انزل

سپاس وستايش مر خدايرا آنكه بفرستاد

على عبده الكتاب

بر بندهء خود قرآن را

ولم يجعل له عوجا قيما

ونـ[illegible] كرد مراورا كژي راست

لينذر بأسا شديدا من لدنه

تا بيم كند [illegible] از عذابي سخت از نزديك او

وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ

ومژده دهد گرویدگان را آنانکه

يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ

کنند نیکیها

أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۝

که مر ایشانرا مزدی نیکو بهشت

مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا ۝ وَيُنْذِرَ

درنگ کنندگان در وی همیشه و بیم کناد

الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ

آنانکه گفتند بگرفت خدای

وَلَدًا ۝ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ

فرزندی نیست مر ایشانرا بدو از هیچ دانش

وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً

و نه پدران ایشانرا بزرگ شد سخنی

تخرج

تخرج من افواههم ان

که بیرون آید از دهنهای شان که

يقولون الا كذبا ۝ فلعلك

نگویند مگر دروغ شاید که تو

باخع نفسك على اثارهم

هلاک کننده تن خود بر پیهای شان

ان لم يؤمنوا بهذا الحديث

اگر نه گروند بدین قرآن

اسفا ۝ انا جعلنا ما على الارض

از اندوه که ما کردیم آنچه بر زمین است

زينة لها لنبلوهم ايهم

آرایشی مر اورا تا آزمائیم ایشان را کیست از ایشان

احسن عملا ۝ وانا لجاعلون

نیکوتر کار و ما کنندگانیم

مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ۝

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ

الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا

مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ۝ إِذْ أَوَى

الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ

فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ

رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا

رَشَدًا ۝ فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ

راهی پس بزدیم بر گوشهاشان خواب

فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ۝

در غار سالها شمار

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ

پس برانگیختیم شان را تا بدانیم کدام

الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓا

دو گروه نگاهدارنده تر آنراکه درنگ کردند

أَمَدًا ۝ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ

غایتی ما قصه کنیم بر تو

نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ

خبر شان براستی که ایشان جوانانی بودند

ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ۝

گرویدند بخدای خود و زیادت کردیم شان را

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ

وسخت کردیم بر دلهاشان چون

قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ

بایستادند بس گفتند خدای ما خداوند

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لَنْ

آسمانها وزمین هرگز

نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلٰهًا

نخوانیم از جزاو معبودرا

لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا

هر آینه گفته باشیم آنگاه دروغ

هٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا

این گروه ما گرفتند

مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ط لَوْلَا

از جزاو معبودان جزانه

باتون

يأتون عليهم بسلطان

آرند برايشان حجتي

بين فمن أظلم ممن

پيدا پس كيست ستمكارتر ازانك

افترى على الله كذبا

بگويد بر خداي دروغ

وإذ اعتزلتموهم وما

وچون جدا شديد از ايشان ونه

يعبدون إلا الله فأووا

پرستيد مگر خداي گفتند بيائيد

إلى الكهف ينشر لكم

سوي آن غار بپراكند براي شما

ربكم من رحمته ويهيئ لكم

خداي شما از رحمت خود وبسازد مر شما

مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا وَتَرَى

از کار شما آسانی وبینی

الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ

آفتاب را چون برمی آید می گشت

عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ

از غارشان بر راست

وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ

وچون فرو می شد بی گشت از ایشان سوی

الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ

دست چپ وایشان در فراخی بودند

مِّنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ

از و آن نشست از علامتها خدای

مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ

هر کس را راه نماید خدای پس او ست راه یافته

ع ٥

وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ

وهر كرا گمراه كند بس هرگز نيابد مر اورا

وَلِيًّا مُرْشِدًا ۞ وَتَحْسَبُهُمْ

دوستي راه نماينده وبي گردانيد مر ايشان را

أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ

بيداران وايشان خفته بودند

وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ

وبي گردانيد ايشان برپهلوها دست راست

وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ

وسوي دست چپ وسگ شان

بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ

گسترنده دو بازوي خود را باستانه خود

لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ

اگر بديدي تو بر ايشان باز گشتي تو

مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ
از ایشان بگریز و پر کرده شدی تو
مِنْهُمْ رُعْبًا ۝ وَكَذَٰلِكَ
از ایشان از ترس و همچنین
بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ ط
زنده کردیم شان را تا بپرسیدند میان خود
قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ
گفت گوینده از ایشان چند
لَبِثْتُمْ ط قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا
بودید شما گفتند بودیم ما یک روزی
أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ
یا بعضی روز گفتند پروردگار شما
أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا
داناتر به آنچه بودید پس بفرستید یک نفر

أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ

يكي از شما بدرم خويشتن اين

إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا

سوي شهر كو بنكرد كدام

أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ

پاكيزه تر خورشي است كو بيارد شما

بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ

روزي ازو وكو لطف كند

وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

وكو خبر مكند بشما هيچ را

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ

كه ايشان اكر دست يابند بر شما

يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ

بكشند شما را يا باز كردانند شما را

نصف القرآن بعد الحروف على التاء [illegible] من نصف [illegible]

فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوٓا

در كيش خود و هرگز نه رهيد

إِذًا أَبَدًا ۝ وَكَذَٰلِكَ

انگاه هميشه و همچنين

أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓا

در رسانيديم برايشان تا بدانند

أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ

كه وعدهٔ خداى راستست و كه

ٱلسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَآ

قيامت باشد نيست شك در و

إِذْ يَتَنَٰزَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

چون بيكار كردند ميان خود كار خود را

فَقَالُوا ٱبْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَٰنًا ۝

پس گفتند بنا كنيد برايشان بنا كنيد

بُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ ط قَالَ

خدایشان داناتر است بد ایشان گفتند

الَّذِيْنَ غَلَبُوْا عَلٰى اَمْرِهِمْ

آنانکه غلبه کردند بر کار خود شان

لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَّسْجِدًا

بکنیم بر ایشان مزگت

سَيَقُوْلُوْنَ ثَلٰثَةٌ رَّابِعُهُمْ

زود بود که میگویند سه تن بودند چهارمین ایشان

كَلْبُهُمْ وَيَقُوْلُوْنَ خَمْسَةٌ

سگ ایشان وگویند پنج تن بودند

سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ ط رَجْمًا

ششمین ایشان سگ ایشان بود گمانی

بِالْغَيْبِ ج وَيَقُوْلُوْنَ سَبْعَةٌ

بنهان ومیگویند هفت تن

وثامنهم كلبهم قل

و هشتمی ایشان سگ ایشان بود بگو
قول راست است این درست

ربي أعلم بعدتهم ما

ای پروردگار دانا ترست بشمار شان نه

يعلمهم إلا قليل فلا

دانندشان مگر اندکی بس نه

تمار فيهم إلا مراء ظاهرا

پیکار مکن در ایشان مگر پیکار کردنی پیدا و راست

ولا تستفت فيهم منهم

و نه پرس در ایشان از ایشان

أحدا ولا تقولن لشيء

هیچ یکی را و نه گوی هر چیز را

إني فاعل ذلك غدا

که من کننده ام ... از این کار فردا

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَٱذْكُر

مگر که گویی خواهد خدای و یاد کن

رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ

پروردگار خود را چون فراموشی کنی چیزی و بگوی

عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّى

شاید که راه نماید مرا خدای من

لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا

صواب تر از این سخن را

وَلَبِثُوا فِى كَهْفِهِمْ ثَلَٰثَ

و بماندند در آن غار ایشان سیصد

مِائَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُوا

سال و در افزوده بودند

تِسْعًا قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا

نه سال بگوی خدای داناتر است بانچه بودند

لَهُ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ

مر او را ست نهان آسمانها

وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ

و زمین چون بیناست بدو

وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ

وشنواست نیست مر ایشان را هیچ بجز او

مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ

هیچ دوستی و نه انباز کرد

فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۝ وَاتْلُ

در حکم خود کسی را و بخوان

مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ

آنچ وحی کرده شد سوی تو از

كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ

کتاب خدای تو نه گرداننده است

لکلما

لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ

مر سخنان اورا وهرگزنه یابی از

دُوْنِهِ مُلْتَحَدًا ۝ وَاصْبِرْ

جز او پناهی وگشتن جای وباز دار

نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ

تن خودرا با آنانکه می خوانند

رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ

خدای خودرا بامداد وشبانگاه

يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ

می خواهند رضای خدای ودر مگذران

عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيْدُ

دو چشم خودرا ازایشان می خواهی

زِيْنَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ

آرایش زندگانی این جهان ونه طاعت دار

مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ

آن را که غافل کردیم ما دل او را از

ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰيهُ وَكَانَ

یاد کرد ما و پی روی کند هوای خود را و هست

أَمْرُهُ فُرُطًا ۝ وَقُلِ الْحَقُّ

کار او اسراف و ضایع و بگوی ای محمد حق

مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ

از خداوند شما پس هر که خواهد

فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ

گرویدن را و هر که خواهد

فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا

پس کافر شود او این امر [illegible] است بدرستی که ما ساختیم

لِلظَّالِمِينَ نَارًا ۝ أَحَاطَ بِهِمْ

مر کافران را آتش در گرفت ایشان را

سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا

سرابردهٔ آن آتش و اگر فریاد خواهد

يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

فریاد رسند ایشان را بآبی چون دردِ روغن که بریان کند

الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ

رویها را بد شراب است

وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا إِنَّ

و بد است آن منزل بدرستی

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

آنانکه بگرویدند و بکردند

الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ

نیکیها بدرستیکه ما ضایع نکنیم

أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

مزد کسی که نیکو بود بکردار

أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ

ایشانرا که مرایشانرا بوستانها مقیم

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ

می رود از زیر آن جویها

يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ

پیرایه کنندشان در آن از دستوانها

مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ

از زر و بپوشانند

ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ

جامها سبز از دیبا تنک

وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ

و دیبا ستبر تکیه زدگان

فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ

در بهشت بر تختها

نِعْمَ الثَّوَابُ ط وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ۝

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا

لِاَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ اَعْنَابٍ

وَّحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَّجَعَلْنَا

بَيْنَهُمَا زَرْعًا ط ۝ كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ

اٰتَتْ اُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ

مِنْهُ شَيْئًا وَّفَجَّرْنَا

خِلَالَهُمَا نَهَرًا ۝ وَكَانَ

لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ

وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ

مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ

نَفَرًا ۝ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَ

هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ

مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ

هذه

هٰذِهٖ أَبَدًا وَمَا أَظُنُّ

این همیشه ونه پندارم

السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ

که قیامت قایم خواهد بود واگر

رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ

بازبردند مرا سوی خداوند خود هراینه یابم

خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا قَالَ

بهتر ازان بازگشت گفت

لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ

مراورا یار او واو بازگردانیدن سخن با او

أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ

اکافر شدی بدانکه بیافرید ترا

مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ

از خاک پس از آب منی



ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلًا ○ لَٰكِنَّا
پس راست کرد ترا مردی ولیکن میگویم
هُوَ اللّٰهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ
او خدای خداوندم وانباز نگیرم
بِرَبِّي أَحَدًا ○ وَلَوْلَا إِذْ
بخدای خود کسی را وچرا چون
دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ
درامدی در بوستان خود گفتی
مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا
آنچ خواست خدای آن باشد نه نیروست مگر
بِاللّٰهِ إِن تَرَنِ أَنَا
بخدای اگر بینی مرا که من
أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا
کمترم از تو بمال وفرزند

فعسي ربي ان يؤتين خيرا
من جنتك ويرسل عليها
حسبانا من السما فتصبح صعيدا
زلقا ۝ او يصبح ماؤها غورا
فلن تستطيع له طلبا ۝ واحيط
بثمره فاصبح يقلب كفيه علي
ما انفق فيها وهي خاوية علي

عروشها ويقول يا ليتني لم أشرك

بربي أحدا ۝ ولم تكن له فئة

ينصرونه من دون الله وما

كان منتصرا ۝ هنالك الولاية

لله الحق هو خير ثوابا وخير

عقبا ۝ واضرب لهم مثل الحيوة

الدنيا كماء أنزلناه من السماء

ع

فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ
هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ ط وَكَانَ
اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا ۝ الْمَالُ
وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا ط وَ
الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ
رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۝ وَيَوْمَ
نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ

بَارِزَةً وَّحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ
أَحَدًا ۝ وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا
لَقَدْ جِيتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ
مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَنْ لَّنْ نَّجْعَلَ لَكُمْ
مَّوْعِدًا ۝ وَوُضِعَ الْكِتَابُ
فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ
وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا

الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيْرَةً وَّلَا

كَبِيْرَةً اِلَّآ اَحْصٰيهَا وَوَجَدُوْا

مَا عَمِلُوْا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ

اَحَدًا • وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓايِكَةِ

اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّآ اِبْلِيْسَ

كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ

رَبِّهِ اَفَتَتَّخِذُوْنَهُ وَذُرِّيَّتَهُ اَوْلِيَاۤ

مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ

لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا • مَا أَشْهَدْتُهُمْ

خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا

خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ

الْمُضِلِّينَ عَضُدًا • وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا

شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ

فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ

مَّوْبِقًا ۝ وَرَاى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ
فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا
عَنْهَا مَصْرِفًا ۝ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي
هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ
مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ
جَدَلًا ۝ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا
إِذْ جَاءَهُمْ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ

الهدى

إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ
يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ۝ وَمَا نُرْسِلُ
الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ
وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ
لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي
وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ

عنها

عنها ونسي ما قدمت يداه إنا جعلنا

على قلوبهم أكنة أن يفقهوه و

في آذانهم وقرا وإن تدعهم

إلى الهدى فلن يهتدوا إذا أبدا

وربك الغفور ذو الرحمة لو

يؤاخذهم بما كسبوا لعجل لهم

العذاب بل لهم موعد لن يجدوا

من دونه موئلا ● وتلك اهلكناهم

لما ظلموا وجعلنا لمهلكهم

موعدا ● واذ قال موسى لفتيه

لا ابرح حتى ابلغ مجمع البحرين

او امضي حقبا ● فلما بلغا مجمع

بينهما نسيا حوتهما فاتخذ

سبيله في البحر سربا ● فلما جاوز

نري

القرى

ع ١١

فلز

قال لفتيه اتنا غداءنا لقد لقينا

من سفرنا هذا نصبا • قال ارايت

اذ اوينا الى الصخرة فاني

نسيت الحوت وما انسانيه الا

الشيطان ان اذكره واتخذ

سبيله في البحر عجبا • قال ذلك

ما كنا نبغ فارتدا على اثارهما

قصصا • فوجدا عبدا من عبادنا
آتيناه رحمة من عندنا وعلمناه
من لدنا علما • قال له موسى
هل اتبعك على ان تعلمن مما
علمت رشدا • قال انك لن
تستطيع معي صبرا • وكيف تصبر
على ما لم تحط به خبرا • قال

ستجدني إن شاء الله صابرا ولا
أعصي لك أمرا ۝ قال فإن
اتبعتني فلا تسألني عن شيء
حتى أحدث لك منه ذكرا ۝
فانطلقا حتى إذا ركبا في
السفينة خرقها قال أخرقتها
لتغرق أهلها لقد جئت شيئا

#53

إمرا • قال ألم أقل إنك لن

تستطيع معي صبرا • قال لا

تؤاخذني بما نسيت ولا ترهقني

من أمري عسرا • فانطلقا حتى

لقيا غلاما فقتله قال أقتلت

نفسا زكية بغير نفس لقد

جيت شيا نكرا •

اذا

ز

